



دوشنبه 27 اردیبهشت 1395-9 شعبان 1437-16 می 2016

شهادت شهید یحیی مصلحی شورکی...

* شهادت شهید یحیی مصلحی شورکی (1360ش)

اشاره:

شهید یحیی مصلحی شورکی، هشتم آبان‌ماه ۱۳۴۱ش چشم به جهان هستی گشود.

یحیی در همان لحظه تولد، نشان شهادت را به‌همراه داشت و از مادرش نقل است که:

«یحیی به‌هنگام تولد چشم‌هایش باز بود.» محل تولدش، کانون گرم خانواده‌ای کشاورز و مذهبی در شهیدیه میبد بود و به‌همین دلیل، به‌محض سپری کردن دوران طفولیت، آن هنگام که پا به سن پنج سالگی گذاشت، وی را جهت فراگیری قرآن مجید به مکتب‌خانه می‌فرستند.

او در مدت سه سالی که به مکتب‌خانه رفت، قرآن و خط را آموخت و منقول است که استاد بارها از او تمجید کرده و گفته است: «در میان شاگردانم یحیی را بیش‌تر از همه دوست دارم.» یحیی پس از گذراندن دوران مکتب و آشنا شدن با

قرآن مجید، به مدرسه می‌رود و تا سال چهارم دبستان تحصیل می‌کند ولی به‌علت علاقه زیادی که به

علوم دینی دارد، از شهیدیه به یزد می‌رود و وارد مدرسه علمیه می‌شود.

به مدت دو سال در مدرسه علمیه مصلی یزد به تحصیل علوم دینی می‌پردازد. از او در این دوران به‌عنوان یک طلبه نمونه یاد می‌کنند.

شهید مصلحی پس از آن‌که به سن 14 سالگی می‌رسد، با شور و هیجان بیش‌تر و برای پیشرفت سریع‌تر در تحصیل به

حوزه علمیه قم می‌رود و چند سالی به

تحصیل علوم دینی اهتمام می‌ورزد از آنجا که جریان‌ات انقلاب اسلامی مصادف با دوران جوانی یحیی بود، وی نیز مانند هزاران جوان مسلمان، یکی از فعالان این جریان‌ها بود.

او به‌طور جدی در تظاهرات و راهپیمایی‌ها شرکت می‌نمود، هم‌چنین اعلامیه‌های امام (ره) را همراه با نوارهای سخنرانی از قم به شهیدیه می‌آورد و در تکثیر و توزیع آن‌ها کوشش فراوانی به خرج می‌داد. از اقدامات دیگر وی، نوشتن شعار بر دیوارها بود.

او از استعداد زیادی در زمینه خوش‌نویسی برخوردار بود و جهت فراگیری این هنر چند ماهی هم به اصفهان رفته بود.

این شهید عزیز در تسخیر ادارات میبد که بنا به امر امام (ره) جهت پاک‌سازی انجام شد نیز شرکت فعال داشت.

از نظر اخلاقی، وی یک انسان والا بود. خانواده شهید می‌گویند: «از سفارشات او به ما این بود که نماز شب را به‌پا دارید زیرا در این

نماز شب است که چیزهایی دستگیر انسان می‌شود.» او نسبت به مسجد جمکران بسیار علاقه‌مند بود و دوستان شهید تعریف می‌کنند در مدتی که در قم به تحصیل مشغول بود، بارها پای پیاده از قم به این مسجد رفته بود و دائماً به ما سفارش می‌کرد که ارتباط خود را با این مسجد حفظ کنید زیرا که در این محل است که می‌توانید

امام زمان (عج) را با چشم دل ببینید.

می‌گویند هنگامی که در قم تحصیل می‌کرد، زندگی‌اش به‌گونه‌ای بود که تداعی‌کننده زندگی اولیاء بود. یکی از برادرانش نقل می‌کند: «طی سه روزی که در قم در حجره وی مهمان بودم، غذای بسیار مختصری میل می‌نمود.»

با شروع جنگ تحمیلی رژیم بعثی عراق علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، وی نیز مانند دیگر جوانان این مرز و بوم، احساس می‌کند که باید برای دفاع عازم جبهه شود.

مادر شهید نقل می‌کند: «موقعی که عازم جبهه بود می‌خواستم او را ببوسم ولی گفت: مادر جان! ما برای خدا می‌رویم، مرا نبوس و گریه نکن که با گریه‌ات اجرمان را ضایع می‌کنی.» در راه، به برادر خود سفارش می‌کند که: «تا می‌توانید به مستضعفین کمک کنید.»

وی همراه جمعی از طلاب

حوزه علمیه قم به جبهه آبادان می‌رود. پس از مدتی، برای چند روزی به قم مراجعت می‌کند و دوباره به جبهه آبادان بازمی‌گردد و به سپاه می‌رود و در آنجا پنجاه روز آموزش نظامی می‌بیند و بلافاصله به خط مقدم اعزام می‌شود.

طلبه پاسدار، شهید یحیی مصلحی به مدت نه ماه در جبهه‌های آبادان بود تا این‌که در فتح تپه‌های «مؤذنی» شرکت نمود و عاشقانه و فعالانه در این فتح بزرگ تلاش کرد و پس از آن، برای محافظت تپه‌ها از حمله مجدد دشمن، در تپه همراه با گروهی دیگر از رزمندگان مستقر بود و درحالی‌که - به گفته دوستش - لبخند به لب داشت و یادشیدان می‌کرد، با بر زبان داشتن کلمه «یاالله» بر اثر انفجار در 26 اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۶۰ در سن 21 سالگی، به آرزوی دیرینه خود رسید.